



اکتبر ۲۵

www.oktoberr.org

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری- حکمتیست

Rz.Danesh@gmail.com

سردبیر: رضا دانش

۳ مردادماه ۸۸ - ۲۵ ژوئیه ۲۰۰۹

فراخوان به اعتصاب عمومی مردم

کردستان در سی امین سالگرد ۲۸ مرداد

ص ۱۲

ما خواهان صفی قدرتمند از سرخ ها در مقابل رژیم و هر جریان ناسیونالیستی هستیم که تلاش خواهند کرد رنگ های ملی و مذهبی به ۲۸ مرداد بزنند مصاحبه با اسد گلچینی ص ۲

روایت
"روشنگران کرد"
از ۲۸ مرداد
سالروز حمله
جمهوری اسلامی
به کردستان
سیف خدایاری ص ۴

آزادی زندانیان سیاسی
باید در راس مطالبات
مردم
قرار
بگیرد



رضادانش ص ۹

رویدادهای
اخیر و درسهای
مهم آن برای
کارگران
کمونیست

سلام زیجی ص ۶

خودکشی نکید، برای شایسته زیستن مبارزه کنید

رضا کمانگر ص ۱۰

اطلاعیه پایانی نشست دفتر سیاسی حزب حکمتیست ص ۱۰

کارگران صنایع فلزی تهران راه نشان می دهند اعلامیه حزب حکمتیست ص ۱۱

لزوم مبارزه ای گسترده برای آزادی همه زندانیان سیاسی در کردستان اطلاعیه کمیته کردستان حزب حکمتیست ص ۱۱

آزادی، برابری، حکومت کارگری

اکتبر می پرسد مصاحبه با اسد گلچینی

اکتبر: تشکیلات کردستان حزب حکمتیست در راس فعالیت حزب در به سرانجام رساندن فراخوان اعتصاب عمومی مردم کردستان است اقدامات شما در این مورد چیست فعالیت های عاجل کدامند، زمینه های واقعی مبتنی بر این تصمیم چه چیزهایی است؟

اسد گلچینی: فعالیت ما بر متن زمینه هایی واقعی است که در مورد 28 مرداد وجود دارد. 28 مرداد یاد آور حمله رژیم اسلامی و در راس آنها خمینی، برای پس زدن مردم از انقلابی که به آن دست زدند و برای آزادی و رفاهی که برای آن مبارزه کردند بود. 28 مرداد 58 یادآور عزم و اراده توده میلیونی مردم کردستان بود که با همه توان و امکانات در برابر رژیم اسلامی ایستادند. یادآور تصمیم و اراده انقلابی کمونیستها و همه آزادیخواهان برای مقابله با ارتجاع تازه بقدرت رسیده و سرمایه داران اسلامی بود. 28 مرداد یادآور شروع مبارزه ای مسلحانه و توده ای، مبارزه توده ای و سازمانیافته در همه مناطق کردستان بود. این مبارزات دقیقاً ادامه مبارزه ما بر علیه رژیم شاه و دفاع از آزادی و انقلاب ادامه پیدا کرد. فضایی که سرمایه داران حاکم اسلامی تاب آن را نداشتند فضای آزادی و برابری بود. فضایی بود که کارگران و زنان و جوانان درس زندگی نوین و انسانی و برابری را تجربه میکردند. مردم می آموختند که چگونه میتوانند بر زندگی و سرنوشت خود تصمیم بگیرند و نمایندگان واقعی خود را برای اداره امور انتخاب کنند. کارگران یاد گرفتند که چگونه متشکل شوند و حقشان را بگیرند و زندگی کنند، مبارزه متشکل و سازمانیافته سراسر شهر و روستاهای کردستان را گرفته بود، هنوز انقلاب در اینجا می تپید و به پیشروی ادامه میداد. اول ماه مه های بزرگ و با شکوه برگزار میشد، اتحادیه ها و کانون های مبارزه برای آزادی زحمتکشان روستا شکل گرفتند، در برابر زور و قلدری حاکمان جدید ایستادگی شد. ملاکان در

سوراخ بودند و زحمتکشان سربلند و با افتخار در کنار کمونیستها از موجودیت و آزادی و زمینشان دفاع میکردند. ناسیونالیستها اصلاً مثل امروز نبودند و حداقل در باغ سوسیالیسم اردوگاهی بودند، کوچ مریوان شروع شد و این مبارزه توده ای و انقلابی با راهپیمایی های بزرگ و طولانی در حمایت از مردم مریوان ادامه و تکمیل شد. حاکمیتی دو گانه وجود داشت و نیروهای رژیم و مرتجعین محلی قادر به حاکمیت سرکوبگرانه و ارتجاعی نبودند. هدف حمله خمینی این مردم و آزادیخواهی و برابری طلبی شان بود. همان چیزی که هم اکنون هم با قامتی استوار در برابر ارتجاع حاکم و همکاران و فرزندان خمینی همچون خامنه ای، رفسنجانی و موسوی ادامه دارد. مردم کردستان هیچگاه این رژیم را نپذیرفتند، به این رژیم رای ندادند و هر خانه و کارگاه و مزرعه و دانشگاهی سنگری برای مبارزه ای رادیکال بر علیه آن بوده است. مردم کردستان و سازمانهای سیاسی اش میتوانند تسلیم شوند و به خمینی لبیک بگویند، حزب دمکرات در کردستان این را گفت و پاسخ نگرفت اما با مبارزه مردم همراه شد. کومه له به سازماندهی آزادیخواهی و انقلابی گری موجود پرداخت و به راس قطب چپ جامعه پرتاب شد. اینها میتوانند با اولین اعدام ها در همان روز 28 مرداد به خانه ها برگردند و منتظر باشند تا چه بلایی بر سرشان ناظر میشود که هم رژیم و هم جنبش ناسیونالیستی در تدارک آن بودند. کردستان سرنوشت دیگری پیدا میکرد اگر کمونیستها نبودند. رژیم عوض نشد و میلیونها نفر را در سراسر ایران و نسل به نسل تباه کرد و سرکوب و استعمار شدید ادامه پیدا کرد. اما پیام و مبارزه جویی مردم مبارز در کردستان و در راس آنها کمونیستها زنده است. و جالب این است در شرایطی که یکبار دیگر میخواهند رفسنجانی و موسوی را رهبر مبارزه مردم بکنند کردستان یکبار دیگر دست رد به سینه آنها زد و 28 مرداد روزی است که باید مبارزه با جمهوری اسلامی و کلیت آن و مبارزه برای آزادیخواهی و تصمیم در سرنوشت آینده سیاسی در کردستان یکبار دیگر تثبیت شود.

تصمیم و اقدامات ما بر این واقعیت و

سیاست ها استوار است که دقیقاً منطبق با آن چیزی است که وجود دارد. ما همراه با صف بزرگ آزادیخواهی و مبارزه با کلیت رژیم در کردستان به استقبال و سازماندهی این روز میرویم. از یاران آن دوران بسیاری به کمپ ناسیونالیستها پیوستند اما خواست انسانی و آزادیخواهانه در جامعه و صف چپ و کمونیستی در برابر رژیم و سرمایه داران و ارتجاع در جامعه همچنان قدرتمند است، اعتصاب عمومی پاسخ مناسب ما در کردستان در چنین شرایطی خواهد بود. از مهمترین اقدامات ما برجسته کردن محتوی 28 مرداد است و میدانید که این مساله میتواند مورد بهره برداری های مختلف هر جنبش و حزبی که از زاویه خودش به آن پردازد بشود. ما پنهان نمی کنیم که حمله رژیم به کردستان مانع جدی در راه مبارزه ای بود که توده مردم کارگران و زحمتکشان و زنان و مردان آزادیخواه و کمونیست نقش برجسته ای در آن داشتند. ما برای تغییر رادیکال در جامعه نقش ایفا کردیم و این میتواند بر سراسر ایران هم موثر شود. و دقیقاً به همین اعتبار حمله رژیم به کردستان دستمایه ای برای مبارزه ناسیونالیستها شد چون در پی این حمله حس ناسیونالیستی شکوفا شد و تقویت شد. این از کسی مخفی نبود و لازم است که رویداد های آن زمان برای اطلاع همگان بیشتر منتشر شود. ما کمونیستها باید هر چه بیشتر واقعیت های آن روز ها و روز های قبل آن را برجسته کنیم. 28 مرداد ادامه آزادیخواهی کمونیستی ماست. شخصیت های کمونیست و مبارز آن دوره که بخش مهمی از آنها در حزب حکمتیست هستند در این راه تلاش بسیاری باید بکنند و صدای خود را از طرق مختلف به مردم برسانند. این یکی از مهمترین کارهای ماست و کمیته کردستان وظیفه دارد این را سازمان بدهد.

باید کاری کرد که همه مردم، همه کارگران و زحمتکشان مبارز، همه جوانان انقلابی، آزادیخواه و همه کمونیستها بویژه، برای فعالیت مورد نظر در 28 مرداد و اعتصاب عمومی این روز آماده شوند. خبر اعتصاب عمومی در 28 مرداد به هر خانه و کارگاه و اداره و محله و ←

روستایی برده شود و برای آن آمادگی ایجاد کرد. پاسخ درخور و قاطع به فضای ترس و وحشتی که رژیم راه انداخته است هم همین است، باید به این شکل رژیم را عقب راند. کردستان میتواند به چنین شیوه ای دست بزند و باید نیروی سازمانده و فعال این مبارزه را سازمان داد. مستقل از اینکه هر سازمان، حزب و جریان و گرایشی چه تفسیری از این روز دارد لازم است یک حرکت هماهنگ و توده ای برای تعطیلی کار و کسب و مشغولیات آن روز ایجاد کنیم. روز 28 مرداد روز بزرگداشت مبارزه و مقاومت سی ساله ما و روزی سیاه برای رژیم و اعوان و انصار سبز و سیاهش خواهد بود. کمیته ما در کردستان تلاش گسترده ای برای به سرانجام رساندن این فعالیتها خواهد کرد. تک تک رفقای کمیته در بخش علنی و همه رفقای ما در شهر و روستاهای کردستان توان و امکانات و نفوذ خود را بکار خواهند گرفت که این کار ممکن شود. ما دست همه فعالین

اکتبر: فعالین کمونیست و آزادیخواه در شهرهای کردستان چه وظیفه ای در این مورد بعهده خواهند داشت.

اسد گلچینی: مهمترین بخش پیشبرد این اعتصاب بعهده این رفقا است. ممکن کردن این کار به اراده و تلاش پیگیرانه آنها بستگی دارد. همه این رفقا لازم است قبل از هر چیز بدانند و مطلع باشند از آنچه که در 28 مرداد و قبل از آن در کردستان در جریان بود. مهم است بدانند که چرا سرمایه داری برهبری خمینی برای در هم شکستن آزادیخواهی و برابری طلبی و نشان دادن ارتجاع و استثمار افسارگسیخته لشکر کشی کردند. این دوره و تا قبل از 28 مرداد ما لازم است بحث دفاع از دستاوردهای آزادی و انقلاب و جنگ های ما کمونیستها در عرصه های نبرد در کوه و کارخانه و محله و مراسم های کارگران و زنان در میادین و سالن های شهر و در اعتصابات و مبارزات کارگران کوره پزخانه ها را ببینید و مرور کنید. برنامه کمونیستی برای رفع ستم ملی و مبارزه ما با کلیت جمهوری اسلامی و جناح های سبز و سیاهش و دنباله روان آنها تحت هر اسمی را مرور کرده و آمادگی برای یک مبارزه همه جانبه در این روز را بیشتر کنید.

اسناد و کتاب ها، نوشته هایی در این مورد، سخنرانی ها و برنامه های تلویزیونی ما در مورد 28 مرداد، تراکت ها و پوستر های تبلیغی را مهم است که به همه جا رساند. در این مورد از همه امکانات با احتساب ملاحظات امنیتی باید استفاده کرد و فضایی از اطلاع رسانی و آمادگی برای اعتصاب عمومی در کردستان فراهم شود.

این بیانیه ابراز وجودی از کمونیستهایی است که علنی هستند و در مقاطع مختلف و یا در همه مقاطع مبارزه ما در کردستان حضور داشته اند، از فعالین و رهبران شناخته شده مبارزه کمونیستی هستند و همیشه به مناسبتهای مختلف ابراز وجود آنها مهم بوده است. این بخشی از صف خود آگاه جنبش ما در کردستان بوده است و برای جنبش کارگری و کمونیستی وجود و نقش شان حیاتی است. در مورد 28 مرداد این مساله خیلی مهمتر شده است. خوشبختانه این صف بسیار وسیع و قدرتمندی را تشکیل میدهد که در این بیانیه ها دیده و خواهیم دید. در راس چنین تصمیمات و فعالیت هایی رهبران کمونیست زیادی قرار دارند. برخی از رهبران کمونیستی که از سازنده های این تاریخ هستند خوشبختانه حضور دارند و نسل امروز جامعه کردستان هم میتوانند با آنها و فعالیت و تاریخشان از نزدیک آشنا شوند

فراخوان رفقای همچون فاتح شیخ، حه مه سور (حسین مرادبیگی)، مظفر محمدی، عبدالله دارابی، و تعداد بسیار زیاد دیگری، که در بخش علنی هستند کماکان این قدرت و اعتماد را باز تولید میکنند. همه اینها در سی سال قبل از رهبران و سازماندهندگان این مبارزه انقلابی و کمونیستی در صفوف کومه له بودند. آن زمان با تصمیمات و فعالیت های خود نقش مهمی در سازماندهی فعالیت انقلابی و کمونیستی در مقابله با مستقر شدن ارتجاع جمهوری اسلامی و ارتجاع محلی داشتند. بیانیه حمایتی کمونیستها و آزادیخواهان بر این نقطه قدرت متکی است که شخصیت هایی این چنینی ایجاد کرده اند و دیگران اعتماد میکنند که با آنها همراه شوند. بیانیه ای که چند روز دیگر منتشر خواهد شد بیانیه ای مهم برای حمایت از فراخوان اعتصاب عمومی در کردستان در 28 مرداد است و جا دارد نه تنها کمونیستها بلکه هر انسان آزادیخواهی که با کلیت رژیم اسلامی هنوز سر جنگ دارد و دشمن بخشهای مختلف سبز و سیاه آن است و از آنها دنباله روی نکرده است و یا نمیخواهد به دنباله روی از آنها ادامه

فراخوان رفقای همچون فاتح شیخ، حه مه سور (حسین مرادبیگی)، مظفر محمدی، عبدالله دارابی، و تعداد بسیار زیاد دیگری، که در بخش علنی هستند کماکان این قدرت و اعتماد را باز تولید میکنند. همه اینها در سی سال قبل از رهبران و سازماندهندگان این مبارزه انقلابی و کمونیستی در صفوف کومه له بودند. آن زمان با تصمیمات و فعالیت های خود نقش مهمی در سازماندهی فعالیت انقلابی و کمونیستی در مقابله با مستقر شدن ارتجاع جمهوری اسلامی و ارتجاع محلی داشتند. بیانیه حمایتی کمونیستها و آزادیخواهان بر این نقطه قدرت متکی است که شخصیت هایی این چنینی ایجاد کرده اند و دیگران اعتماد میکنند که با آنها همراه شوند. بیانیه ای که چند روز دیگر منتشر خواهد شد بیانیه ای مهم برای حمایت از فراخوان اعتصاب عمومی در کردستان در 28 مرداد است و جا دارد نه تنها کمونیستها بلکه هر انسان آزادیخواهی که با کلیت رژیم اسلامی هنوز سر جنگ دارد و دشمن بخشهای مختلف سبز و سیاه آن است و از آنها دنباله روی نکرده است و یا نمیخواهد به دنباله روی از آنها ادامه

ما خواهان صفی قدرتمند از سرخ ها در مقابل رژیم و هر جریان ناسیونالیستی هستیم که تلاش خواهند کرد رنگ های ملی و مذهبی به 28 مرداد بزنند. ما بیانیه کمونیستها و آزادیخواهان در حمایت از این اعتصاب را در دست تهیه داریم و تلاش میکنیم صد ها کمونیست شناخته شده و مبارزین چپ را شامل شود. ما مبتکر آن هستیم ولی صاحب بیانیه همه کسانی هستند که امضایشان را پای آن میگذارند و به این ترتیب فعالیتی برای به پیروزی رساندن این اعتصاب برای خود تعریف میکنند. قدرت مبارزه برحق ما به این ترتیب بسیار بیشتر خواهد شد.

اکتبر: به انتشار بیانیه اشاره کردید ضرورت این بیانیه چیست و آیا صرفا شامل کمونیستهای متشکل است، و چه کسانی دعوت به امضا شده اند.

زنده باد سوسیالیسم!

روایت "روشنفکران کرد" از ۲۸ مرداد سالروز حمله جمهوری اسلامی به کردستان

سیف خدایاری

در آستانه ۲۸ مرداد سالروز تهاجم همه جانبه و وحشیانه جمهوری اسلامی به کردستان، بیانییه ای از سوی تعدادی از شخصیت های کرد صادر شده است و در آن از مردم کردستان خواسته شده است با دو دقیقه سکوت در ساعت ۱۲ ظهر روز ۲۸ مرداد و اعلام عزای عمومی این روز را به عنوان روز حمله جمهوری اسلامی به کردستان رسمیت بخشند. نفس اعتراض کردن به جمهوری اسلامی به خاطر نقش همه جانبه ای که در تحمیل بدترین شکل زندگی به مردم ایران داشته است، جزو پایه ای ترین حق مردم و وظیفه همه ی انسانهایی است که به وضعیت موجود اعتراض دارند و افق انسانی و دنیایی بهتر را در برابر خود و جامعه می گذارند. جمهوری اسلامی نه فقط به خاطر حمله وحشیانه به کردستان در ۲۸ مرداد ۵۸ و تحمیل جنگ نابرابر چند ساله به مردم در کردستان که دهها هزار کشته، زخمی، آواره و تبعیدی بر جای گذاشته است، بلکه به خاطر سرکوب و ارباب هر روزه و خفه کردن صدای آزادی و برابری، تحمیل ضدانسانی ترین شیوه زندگی بر مردم، اعدام هر روزه انسانها به عناوین مختلف و سلطه هار فاشیسم اسلامی باید مورد اعتراض قرار گیرد. از این لحاظ من هم با نویسنده و امضا کنندگان این بیانییه موافقم. اما چند مسأله را در رابطه با این بیانییه در نظر دارم که با خوانندگان در میان می گذارم.

انتقاد و ملاحظه ی جانبی من به این بیانییه شکل اعتراض به جمهوری اسلامی است. از آنجا که ویروس هار جمهوری اسلامی همه ی سلولها و منافذ جامعه را در بر گرفته است و از تمامی این سیستم خون و تعفن بیرون زده است، اعتراض در شکل و محتوای این بیانییه به جوک شباهت دارد. پیش از هر چیز باید گفت که اعتراض مردم به جمهوری اسلامی نباید محدود به سالروزها و سالگردها و یادواره ها باشد. این اعتراض هر روزه در جامعه در اشکال مختلف صورت می گیرد؛ هر روز روز اعتراض مردم علیه خفقان، فقر، فلاکت و بردگی است. محدود کردن اعتراض به سالگردها و جشنواره هاو مناسبتها بازی کردن در زمین سرمایه داری و البته طبق قوانین و فرمولی است که کمترین نفعی برای اکثریت جامعه ندارد. در همین رابطه باید گفت ترویج فرهنگ عزاداری و اعلام عزای عمومی و سکوت که بخشی از فرهنگ ملی - اسلامی تحمیل شده بر جامعه است نباید به عنوان شکل اعتراض انتخاب شود. روی دیگر سکه

عزاداری و ماتم گرفتن پذیرش سکوت و تقدیر گرایی و تسلیم به وضعیت موجود است که در نقطه مقابل اعتراض قرار دارد. بویژه که شکل اعتراض هم به دو دقیقه سکوت محدود شود. در سی سال گذشته مردم در کردستان همانند سراسر ایران اعتراض خود به جمهوری اسلامی را نه با سکوت و روزه سیاسی و عزای عمومی و فرمول های بورژوازی مانند مبارزه بدون خشونت و در چهارچوب قوانین! بلکه با فریاد بلند آزادی و برابری سر داده اند و تسلیم فرهنگ سکوت و عزا نشده اند. این جنگ ۳۰ سال است در جبهه های مختلف ادامه دارد و جمهوری اسلامی تنها به زور سرکوب، ارباب و اعدام و تحمیل فقر و فلاکت به اینجا رسیده است، لذا تشویق افراد به سکوت نمی تواند راهکار انقلابی باشد. (البته از حق نباید گذشت که بیانییه مذکور هم ادعای انقلابی بودن و مبارزه را ندارد.)

اما غیر از شکل و فرم بیانییه مورد اشاره، اشکالات جدی تری در بیان واقعیت های تاریخی و لحن این بیانییه وجود دارد که ناشی از رویکرد ناسیونالیسم کرد در برخورد با پدیده های سیاسی است و بیش و پیش از هر چیز تاریخ مبارزه مردم از ادبخواه و کمونیستها را نشانه گرفته است. نویسنده این بیانییه با انتخاب زبان الکن "روشنفکر کرد" و استفاده ناشیانه از ترم هایی مانند اعتراضات و مبارزات مسالمت آمیز مردم کردستان، تسامح و تساهل جریانات و احزاب سیاسی در کردستان، مبارزه برای حقوق بشر، استقرار دموکراسی در کردستان و لمس آن توسط همه ی احزاب و گرایشات، آزادی بیان آرا و عقاید، نامگذاری دلبخواهی شهروندان مناطق کردنشین به ملت مسلمان کرد و تقلیل جمهوری اسلامی به ملایان حاکم در تهران و رژیم ولی فقیه پنه خود و امضا کنندگان این بیانییه را روی آب می ریزد. ترم های فوق الذکر که در بیانییه به کرات مورد استفاده قرار گرفته است قالب جنبش ملی - مذهبی و دوخردادی برای بیان خواسته ها و اهداف خودشان و ایجاد آلترناتیو ملی - اسلامی در برابر جنبش کمونیستی در ایران و بویژه در کردستان است. از نظر این دیدگاه که مستقیماً از ایده آلیسم خرده بورژوازی و پزهای روشنفکر مآبانه گفتمان حقوق بشری کرد سرچشمه می گیرد و کمترین ربطی به خواسته ها و مطالبات اکثریت جامعه کردستان ندارد، مشکل مردم بیان عقاید و آرا و مبارزه آنها برای استقرار دموکراسی است، و این نعل وارونه زدن و سرنار را از سر گشاد دمیدن است. صحبت کردن از حقوق بشر، آزادی و دموکراسی که فقط کاریکاتور آزادی و دموکراسی و صرفاً از لحاظ حقوقی است بدون برابری فقط به درد روشنفکر نماها ی عصافورت داده می خورد. به روایت نویسنده این بیانییه تاریخ مبارزات مردم علیه حکومت شاه با فشار حقوق بشری کارتر علیه شاه شروع می شود و با استقرار جمهوری اسلامی و سرکوب آن توسط جمهوری اسلامی پایان می یابد. این دیدگاه که آبخشور اصلی آن جنبش ملی - مذهبی در ایران و شکل کاریکاتورگونه آن در کردستان است تنها فایده اش وارونه کردن حقایق و

تحریف تاریخ به سود جنبش خود است. البته افراد می توانند بنا به منفعت طبقاتی خود، یأس فلسفی و هزار و یک دلیل شخصی در راه و روش سیاسی ای که برگزیده بودند تجدید نظر کنند و به همان جایگاه قبلی خود و حتی چند پله پایین تر برگردند. این انتخاب برای میلیونها انسان که نه از سر ضرورت مبارزه با وضعیت موجود و بنیان نهادن دنیایی آزاد و برابر بلکه از سر آرمانخواهی و شور جوانی یا تحت تأثیر جو انقلابی به مبارزه پیوسته بودند وجود دارد. اما نمی توان همراه با بازگشت خود انواع تحریفات و دروغ ها را به جامعه برد. ناگفته پیداست که مبارزه مردم برای زندگی بهتر و تغییر وضعیت موجود به قدمت تاریخ وجود داشته است و نقطه عزیمت مردم برای مبارزه نه حقوق بشر کارتر و نه بیان آرا و عقاید بلکه تلاش برای ایجاد دنیایی بهتر و انسانی تر است. مبارزه مردم در دوران شاه پیش از هر چیز برای آزادی و برابری و برای از میان برداشتن تضاد بشدت طبقاتی بود که با رشد بی سابقه بورژوازی در ایران به نقطه عطف خود رسیده بود. اگر مهندسی انقلاب از سوی معماران جمهوری اسلامی، تشکیل ضد انقلاب اسلامی به رهبری خمینی و معجزه گرانلوپ، امدادهای غیبی نهضت ملی و حزب توده و اکثریت از طرفی و عدم بلوغ و آمادگی لازم برای این انقلاب توسط "چپ" نبود جامعه سرنوشت دیگری را می دید. قصد من در اینجا تحلیل انقلاب ۵۷ نیست و واقعیت بسیار رساتر از نوشته من در تاریخ ۳۰ ساله اخیر در ایران جاری است.

نویسنده این بیانییه و امضاکنندگان آن می خواهند تاریخ ۳۰ ساله اخیر مبارزه در کردستان را یک کاسه کرده و سر سفره بی رونق ناسیونالیسم کرد بگذارند، البته برای تزیین سفره از سالاد سوسیال دموکراسی و واژه های دهن پر کن مانند دمکراتیک، حقوق بشر و بشریت عدالتخواه و ترقیخواه استفاده کرده اند. تحریف مبارزات مردم در کردستان در ۳۰ سال اخیر بخش مهمی از پروژه ناسیونالیسم کرد بوده است. همزمان با تحولات اروپای شرقی و سقوط کمونیسم اردوگاهی بخش وسیعی از ناسیونالیسم چپ که به خاطر هژمونی چپ تا آن زمان زیر پرچم کمونیسم مشغول مبارزه برای تشکیل دولت خود و یا حاکمیت ملی بودند علناً پرچم ناسیونالیسم را برداشته و موقتاً ادبیات سوسیال دموکراسی برای پیشبرد اهداف خود استفاده کردند. بعد از پایان یافتن "عصر طلایی" سوسیال دموکراسی و پا گرفتن جنبش حقوق بشری بار دیگر ناسیونالیسم کرد خود را آپدیت می کند و در معیت پزیدنت ها به استقبال فدرالیسم برای کسب حق (ملت) خود می روند اما نوزاد فدرالیسم برای بخش مهمی از ناسیونالیسم کرد توسط اوباما کورتاژ می شود و الگوی اوبامایی "تغییر" افقی جدید را در برابر ناسیونالیسم کرد قرار می دهد، الگوی "تغییر" یعنی جراحی پلاستیک و تغییر ظاهری در چهره بشدت کزیه نظام های هار بورژوازی و به میان آمدن چهره های عوامفريب و سلطه تمام عیار دماغوزی. این الگو را در اوباما و لیست طولانی از رهبران نوظهور می توان دید. ←

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی

مبارزه طبقاتی، مانند همه جای دنیا جنبش، احزاب و گرایش‌های ناسیونالیستی وجود دارد که در مقابل قطب آزادیخواه و برابری طلب قرار گرفته است و بسته به هژمونی هر یک از دو جنبش تغییرات مقطعی در صف بندی احزاب و گرایش‌ها بوجود می‌آید که شیفت ناسیونالیسم چپ به ناسیونالیسم تمام عیار تنها گوشه‌ای از این تغییرات را نشان می‌دهد و در درجه اول دامان بخش زیادی از امضاکنندگان این بیانیه را گرفته است. در واقع صف بندی‌های اجتماعی و سیاسی در جامعه کردستان امروزه همان روال سابق ادامه دارد. در کردستان امروز چپ بطور عام و جنبش کمونیسم کارگری به طور خاص دارای هژمونی گسترده‌ای است که جریان‌های ناسیونالیسم و مذهبی را وادار کرده است به ائتلاف روی آوردن خود را برای رویارویی با جنبش کمونیستی آماده کنند. تلاش ناسیونالیسم کرد برای یک کاسه کردن مبارزه و ریختن آن به حساب ناسیونالیسم کرد زمانی امکان پذیر است که قطب رادیکال و سرسخت کمونیستی در مقابل آنها موجود نباشد. خوشبختانه به یمن وجود جنبش کمونیستی قوی در کردستان این کار فعلاً امکان پذیر نیست و به نویسنده این بیانیه و امضا کنندگان توصیه می‌کنم که برای یافتن همفکران خود دست از سر مردم آزادیخواه و مبارز کردستان بردارند و به همان محیط آشنای خود یعنی محافل شاعران و خواننده‌ها و کردهای مقیم مرکز برگردند.

تماس با ما:

دبیر کمیته کردستان

اسد گلچینی

agolchini@yahoo.com

مسئول روابط عمومی کمیته کردستان

اسماعیل وایسی

esmail.waisi@gmail.com

از ملت کرد هنوز متداول نبود چرا که در کردستان هم مانند هر بخش از جامعه طبقاتی ما شاهد شکل بندی طبقاتی با منافع متفاوت و حتی متخاصم - که در کردستان خود را در جنگ حزب دمکرات و گومله نشان می‌دهد- هستیم. آنچه نویسنده این بیانیه و ناسیونالیسم کرد به عنوان ملت به خورد مخاطبان نه چندان چشم و گوش بسته خود می‌دهد ترکیبی از عناصر ناهمگون است که هیچ وجه مشترکی با هم ندارند؛ کافی است در شهری مانند سنندج بطور اتفاقی 100 نفر را در خیابان جدا کرد تا به ترکیب ناهمگون اجتماعی آنها پی برد؛ در این مثال فرضی ما به افرادی بر می‌خوریم که منافع بشدت متفاوت و بطور عینی متضاد با هم دارند. در این مثال فرضی ما مزدور و مدافع جمهوری اسلامی وجود دارد؛ افرادی هم هستند که هیچ سختی با اسلام و جمهوری اسلامی ندارند و افرادی هم که می‌توانند مخاطب بیانیه عزای عمومی باشند. هر کدام از این افراد منافع، اهداف و تعریفی از زندگی دارند که در صورت بروز آن ظرف نیم ساعت جنگ لفظی تا چاقو و قمه بین آنها صورت می‌گیرد! در مقطع انقلاب نه به یمن حقوق بشر کارتر بلکه بر اثر هژمونی قطب آزادیخواه و برابری طلب انکشاف طبقاتی با سرعت محیر العقول در جریان بود و هژمونی چپ در آن زمان بحدی قوی بود که "کورته باس سوسیالیسم" را به حزب دمکرات تحمیل کرد. ملت کرد مسلمان هم توسط جریان نمایندگی می‌شد که کمترین پایگاه اجتماعی در میان مردم نداشتند و مجبور بودند بخاطر پرونده سیاه خود در تشکیل پیشمرگان مسلمان کرد و رودررویی مسلحانه با مردم و از ترس خشم مردم از منطقه فرار کنند و هجرت پیشه نمایند. در آن دوران بخشی از آنچه بیانیه ملت مسلمان کرد می‌نامد نیروهای جمهوری اسلامی را در کردستان اسکورت می‌کردند، تعداد زیادی از آنها مزدور شده و در هیأت پیشمرگان مسلمان کرد و مکاتب قرآن به خار چشم آزادیخواهان تبدیل شده بودند.

امروز هم در کردستان مانند سراسر ایران مبارزه‌ای برای پایان دادن به مناسبت ضدانسانی سرمایه داری جریان دارد. و البته در مقابل این

→ در کردستان عراق نوشیروان مصطفی یکی از سرکردگان اتحادیه میهنی و چهره آشنای سوداگری بر سر جان و امنیت انسانها با جمهوری اسلامی و در ایران موسوی یکی از عناصر جمهوری اسلامی و نخست وزیر قتل و عام زندانیان سیاسی دهه شصت پرچمدار این تغییر می‌شوند. قدرت عوامفریبی این الگوا سیاست بحدی است که احزاب به اصطلاح استخواندار و باتجربه اپوزیسیون کرد مانند حزب دمکرات کردستان، آشکارا زیر عیای یکی از مهره‌های ارتجاع یعنی کروی می‌روند تا بزعم خود به واژه فریبنده و جادویی "سیاست" معنی بخشند؛ در همین چهارچوب تتمه ناسیونالیسم کرد شعبه داخل کشور از روزنامه نگار و ویلاگ نویس گرفته تا سازمان دفاع از حقوق بشر کردستان، پیشمرگان مسلمان کرد و انجمن کردهای مقیم مرکز و ... با گروه‌های پراکنده پسر عمو و دختر دایی‌های امضاکنندگان بیانیه دخیل بر موسوی می‌بندند تا از قافله عقب نمانند و از رافت اسلامی و فرصت ایجاد شده برای "احقاق حقوق حقه ملت کرد" استفاده کنند. بهرحال بیانیه فوق از قاعده بازیهای رایج سیاسی جدا نیست و آب آنها به همان جوب می‌رود.

همانگونه که گفته شد آنچه در بیانیه به عنوان تاریخ روایت می‌شود تحریف و الگویی ملی مذهبی از یکدوره نسبتاً طولانی از مبارزه مردم علیه سرمایه داری هارو فاشیسم اسلامی بیش نیست. در بیانیه فوق الذکر که روایت ناسیونالیسم کرد از مبارزات 30 ساله اخیر مردم در کردستان را نشان می‌دهد ما شاهد شکل گیری مبارزه ملت کرد در دوران شاه و با رنگ کردستانی آن هستیم (منظور از رنگ کردستانی بر نویسنده این سطور معلوم نشد و هر چه در گوگل جستجو کردم چیزی درباره رنگ کردستانی مشاهده نکردم) البته نویسنده برای اینکه حق مطلب را ادا کرده باشد تا حدی که توانسته است رنگ ملی - مذهبی به بیانیه پاشیده است. این روایت برای محصل کرد که تازه به دنیای "سیاست" وارد شده است و در محیط کپک زده ملی - اسلامی مدرسه که تلفیقی از ائتلاف دمکرات - مفتی زاده است می‌تواند مناسب باشد، هر چند این جد و جهد اردوگاه ملی - اسلامی هم بزودی رنگ می‌بازد و دانش آموز پس از چشم و گوش باز شدنش زود "منحرف" می‌شود و تحت تأثیر کافران و ملحدان یعنی کمونیست‌ها که پدیده‌های تعداد آنها هم روز بروز زیاد می‌شود قرار می‌گیرد. هم ناسیونالیسم کرد و هم نویسنده این بیانیه و اگر امضاکنندگان هم آن را خوانده باشند به خوبی می‌دانند که مبارزه مردم در کردستان بخشی از مبارزه مردم در سراسر ایران علیه نابرابری و دنیای سرمایه داری است و نمی‌توان بزور عیای آخوندی و قبای کردی تنش کرد. برای اثبات این مدعا هم کافی است بار دیگر به صحنه کردستان در اوایل انقلاب برگردیم. در کردستان ایران آن دوران دو حزب سیاسی عمده یعنی کومله و دموکرات و چند جریان کوچکتر سیاسی وجود داشتند. بطور عمده کومله خواسته‌های مردم زحمتکش و برابری طلب و رادیکالیسم ناقص جامعه را نمایندگی می‌کرد و حزب دمکرات هم عمدتاً حزب بورژوازی کرد، فنودالها، خرده بورژوازی رانده شده از روستا بود. در آن دوران سخن گفتن



ساعات و فرکانس تلویزیون پرتو

تلویزیون پرتو هر روز ساعت ۳،۳۰ بعد از ظهر و ۲،۳۰ شب به وقت تهران از کانال شش روی ماهواره هات برد پخش میشود.

فرکانس پخش:

Satellite: Hotbird 8
Orbital Position: 13 degrees East
Transponder: 14
Downlink Frequency: 11 470
Downlink Polarity: Vertical
FEC: 5/6
Symbol Rate: 27,500

برنامه های تلویزیون پرتو را همچنین همزمان از سایت www.glwiz.com و با انتخاب Channel 6 میتوانید مشاهده کنید.

رویدادهای اخیر و درسهای مهم آن برای کارگران کمونیست

سلام زیجی

بدلیل حاکمیت سیاه نظام سرمایه داری و اسلامی سی سال است که طبقه کارگر در ایران و کردستان جز محرومترین، سرکوب شده ترین، بی حقوق ترین و حتی غیر متشکل ترین طبقه کارگر جهان امروز است. یک بردگی تمام عیار بر علیه طبقه کارگر حاکم است. تحمیل این شرایط دشوار کل موقعیت و ظرفیت مبارزه طبقاتی کارگران را با محدودیت جدی روبرو کرده است. عامل و مانع اصلی اتحاد، گسترش دامنه مبارزات رادیکال، دخالت فعال در سیاست و به چالش کشیدن کلیت حکومت اسلامی و سرمایه داری حاکم از جانب طبقه کارگر شده است. اما همزمان تنفر و انزجار عمیق و فروخته ای را در صفوف کارگران بر علیه کلیت آن سیستم بربریت دامن زده است. بخشی از پیشروان آن را به یک اعتراض پر جنب جوش و مبارزه سخت و نابرابری که سی سال است در اشکال مختلف در جریان میباشد کشانده است. نسلی از طبقه کارگر تجربه انقلاب 57 را دارند و از همان زمان "کارگران نفت رهبر سر سخت ما"، که منجر به شکستن کمر رژیم ضد کارگری نظام پهلوی گردید همچنان آگاه و رزمنده در صف اول مبارزه طبقاتی قرار دارند. جمهوری اسلامی طبقه کارگر و نقشی که این طبقه در سرنوشت حکومت پادشاهی ایفا کرد برای خود بعنوان اولین و بزرگترین خطر ارزیابی کرد. از اینرو از همان اوایل قدرت گیری از یکسو خط امامی ها و فروهر و بنی صدریها و غیره را مأمور سرکوب مستقیم کارگران کردند و از سوی دیگر با سرازیر کردن و بکارگیری ایدئولوژیهای اسلامی و خط امامی و حزب توده و اکثریت، تقریباً همه اصلاح طلبان و جنبش سبزهای امروز را به منظور پس گرفتن تشکل های واقعی کارگری، شوراها، کمیته های کارخانه و مجمع عمومی کارگران، به صفوف کارگران و مراکز کارگری روانه کردند. با ایجاد شوراها و اسلامی و تشکلهای زرد و دولتی تلاش کردند تاخصلت مبارزاتی و طبقاتی کارگران و اندک دستاورد آزادی بعد از سرنوشتی نظام پادشاهی را به سرعت از میان کارگران از بین ببرند و از درون آنرا تهی و تضعیف نمایند. با سرکوب و اعدام گسترده فعالین کارگری و کمونیستها و فراری دادن تعداد دیگری به کردستان و بعد به خارج کشور ستونهای اصلی رهبری کمونیستی و فعالین و رهبران کارگری را در مراکز کار به ویژه در مراکز صنعتی بزرگ بشدت تضعیف کردند. و سر انجام با کشتار دهها هزار نفر در 30 خرداد سال 60 ضربه سنگینی به طبقه کارگر و صف آزادیخواهان قیام 57 زده شد. این روند سرکوب با کشتار چند هزار زندانی سیاسی دیگر در سال 67 به اوج خود رسید. دوره پر تلاطم و مبارزه و مقاومت و تحمل سرکوب و از

دست دادن رهبران و فعالین کارگری و نفوذ گسترده شوراها و نیروهای امنیتی و امنیتی کردن کل محیط کار کارگران توانست بدرجه زیادی "خطر" طبقه کارگر را، ولو کوتاه مدت، برای خود کم کنند. در نبود یک حزب کمونیستی و کارگری روشن بین و با نفوذ نه تنها بخش زیادی از چپ آن زمان به جنبش حاشیه ای و مرتجع اسلامی و خمینی جلا داد پیوست که این جانبان امکان یافتند به همراه کل نیروهای راست، طبقه کارگر را جز قربانیان اول سرکوب خونین انقلاب 57 خود قرار دهند.

با این حال جمهوری اسلامی و سرمایه داران هیچگاه نتوانستند از شر مبارزه روزمره طبقه کارگر خلاصی یابند. در مقابل اجرا هر قانون کار ضد کارگری و ایجاد شورای اسلامی و هر تعرض و سرکوبی با مقاومت و اعتراض روبرو شده اند. اما بنظر من در کلیت خود رژیم موفق شد با اقدامات سرکوبگرانه و تلاش نقشه مند سیاسی-ایدئولوژیکی وسیع و همچنین در برخی مراکز مهم با باز خرید بخشی از طبقه ما، افق سوسیالیستی و مبارزات رادیکال ضد سرمایه دارانه طبقه ما را تا حدی مهار و تیره و تار کنند و کل طبقه ما را به یک حالت تدافعی پس برانند. به موقعیتی که اساساً مبارزه اش حول پس گرفتن دستمزدهای معوقه شکل پیدا کرد. این موقعیت ضعیف طبقه کارگر در بخش صنایع بزرگ مانند نفت به وضوح قابل مشاهده بود و هست. از راههای متعدد توانسته اند در دسترسی بخش قابل توجه ای از کارگران و رهبران سوسیالیست به احزاب کمونیستی خود و درگیر شدن آنها به مسائل گرهی طبقاتی خود دور نگاه دارند و سطح توقع و نوع مبارزه آنها را در خیلی موارد قابل کنترل، صنفی، محدود و مهار کنند. در کل این پروسه و در ادامه ما شاهدیم که همزمان هم رژیم و هم اپوزیسیون پورژوآنی و چپ پوپولیست و "اصلاح طلب" و "میهن پرست" و "ملی گر" های رنگارنگ موفق شوند که دو خرافه و آرمانهای ضد کارگری، یعنی مذهب و ناسیونالیسم و قوم پرستی را، که هر دو در خدمت جمهوری اسلامی و سرمایه داران "ملیتهای مختلف" بکار گرفته شد و مانع گسترش خود آگاهی و اتحاد صفوف طبقه کارگر میشد وسیعاً به صفوف بخشی از جنبش ما تسری و تزریق کردند و دارند میکنند. در حالی که چنین گرایشاتی سی سال پیش به نسبت شرایط کنونی به مراتب ضعیف تر بود. در هر حال قصد بررسی جامع موقعیت و نقاط قوت و ضعف جنبش طبقاتی کارگری در این تاریخ طولانی را ندارم و هدف این مطلب هم این نیست، اما برای هر کارگر و کمونیستی، آنهایی که رویدادهای تاکنونی مربوط به نمایش انتخابات و اعتراضات همراه آنرا را به درست انقلاب و شورش و خیزش کارگری ندانستند و در پرتو جنبش ارتجاعی سبز و نماز جمعه مرتجعان میلیونی رفسنجانی مژده رسیدن به سوسیالیسم نمیدهند و کارگران را فریب نمیدهند بسیار حائز اهمیت است که پاسخ مسؤلانه به این سوالات بدهند که چرا طبقه و جنبش ما باید در این موقعیت ضعیف و کم نقش قرار دارد؟ چرا ما دهها میلیون انسان سرکوب شده، امثال جنبش سبزها و صف یک میلیونی نماز جمعه امثال رفسنجانی جانی با صف مستقل و خواست

اهداف سی ساله خود نمیتوانیم فضا را در دست بگیریم، در دوره ای که دشمن در بدترین دوره خود بسر میبرد چرا نمیتوانیم و نباید با صف میلیونی و خواست مستقل خود عرض اندام کنیم؟ چرا باید مارا به شرکت و "دخالت" در صف و جنبش طبقات دشمن خود تشویق و تحت فشار قرار دهند؟ به جنبشی از خود رژیم که نوع و روز و دایره همین جنبش به اصطلاح سرنوشتی و قیام و غیره را خود تعیین و هدایت میکنند. آیا آن حقایق بالا نیست که ما را از این نقش دور نگاه داشته است که بتوانیم بساط همه دشمنان طبقه کارگر را جمع کنیم؟

عدم حضور مستقل سیاسی و به مصاف نطلبیدن کلیت رژیم در جریان تحولات و بحرانهای بزرگ سیاسی چون دوره اخیر دقیقاً بر میگردهد به آن موقعیت و عدم تشکل و حزب و آمادگی های ذهنی و عملی صف گسترده طبقه چند ده میلیونی ما که ارتجاع در این سی سال برای تحمل آن به ما برایش کار کرده است. کمونیستها و رهبران واقعی طبقه کارگر نیز با نظاره کردند و یا مشغول چیزی دیگر و اولویتهای دیگری بوده اند یا بدلیل ناروشتی ها و ناتوانیهای خود از پس آن بر نیامده اند. توجه به این حقایق و تلاش صمیمانه برای جبران و رفع آن میتواند افق روشن و تضمین پیروزی کمونیسم و کارگر و سرکوب شدگان سی ساله دست همه جناحهای این حکومت را تأمین کند. نه خود فریبی و تحریف و در رفتن از زیر بار مسئولیت و پیوستن به دیگر جنبشهای ارتجاعی به اسم کارگر و سوسیالیسم و سرنوشتی و انقلاب. چنانچه طبقه ما و کمونیستهای مسؤل به حقیقت روندهای جاری و موقعیت خود و وظایف خطیر خود برخورد و ارزیابی درستی داشته باشند بنا به زمینه و پشتوانه عظیم که ما در جامعه و مبارزات آزادیخواهانه داریم تردیدی نیست قادر خواهیم بود در کوتاه مدت به یک صف بزرگ و متحد غیر قابل حذف کمونیستی و کارگری تبدیل شویم. واقعیت این است جمهوری اسلامی با وجود همه این اجحافات و سرکوبگریها که کل جامعه را در بر گرفته هیچگاه نتوانست تناقض موجودیتش را با جامعه مدرن ایران و با طبقه کارگر و روند مبارزاتی آن حل کند. تمام بحرانهایش از همینجا نشات می گیرد. گسترش و تعمیق بحرانهای شدید و کم سابقه امروز درون جناحی آن نیز دقیقاً ناشی از همین تناقض و موج تنفر از رژیم و کلیت این نظام است. آنها آگاهانه و برنامه ریزی شده تحت عناوین مختلف از جمله "انتخابات" و "اصلاحات" و "رفراندم" و غیره هر دوره و به ویژه در جنگ و بحران حاد تر کنونی شان تلاش کرده اند آن موج تنفر مردم را به بیراهه ببرند و سم اسلام "سبز" و "اصلاحات" و "حقوق بشر" و "حقوق اقلیتهای مذهبی و ملی" به آن بپاشند و به طرفدار سیاسی و عملی یک جناح خود تبدیل نمایند. این بازی و این تخریب صف مردم متنفر از رژیم در خلا حضور جدی ما ممکن شده است، خلا یک جنبش قوی و مستقل کارگری-کمونیستی و آزادیخواهانه.

روند مضحکه انتخاباتی اخیر و رویدادهای سیاسی اخیر نیز بشکل برجسته ای نشان داد که طبقه کارگر و بخش زیادی از صف چپ، از تحولات سیاسی ایران و نقشی که باید ایفا کند

است که در سطح سراسری با آن روبرو هستیم. اما با وجود جنبه های مشترک آن بنظر من از زوایای موقعیت طبقه کارگر در کردستان قدمی رو جلو تر است و از موقعیت نسبتا مساعذتری از نظر سیاسی نسبت به سایر نقاط ایران برخوردار است. اهم این تفاوتها و موقعیت مساعدتر اینها هستند: جمهوری اسلامی و پروژه سرکوب سالهای اول انقلاب و دایر کردن شوراهای اسلامی و قانون کار اسلامی و غیره را در کردستان بدلیل اینکه تا سالها بعد از سرکوب قیام 57 نمیتوانست به کردستان دسترسی داشته باشد امکان نفوذ و تخریب کارگران را در کردستان نداشت. نیروهای جنایتکار چون حزب توده و اکثریت فاقد اعتبار و نفوذ بودند. نقش و حضور اجتماعی ما بعنوان کومه و حزب کمونیست قدیم به طبقه کارگر قدرت و نیرو بخشید. نه تنها حامی و همراه آن طبقه بودیم که در تقویت خود آگاهی طبقاتی و کمونیستی در شهرها و مراکز کارگری نقش بسزایی داشتیم و در تقویت مبارزه و همسرنوشتی کارگران در کردستان با کل ایران پایه و هم افقی سوسیالیستی محکمی را ایجاد کردیم. کمونیسم کارگری و اکنون کمونیسم کارگری- حکمتیست در ادامه و تدقیق همان سیاستهای کمونیستی توانسته به یک نیرو و پدیده اجتماعی قابل توجه کمونیستی در این جنبش تبدیل شود. مراسم های سرخ و رادیکال و پی در پی اول مه و حتی نوع اعتراضات رادیکالی که در طول همه این سالها داشته و بعضا مقابله مستقیم با حزب دمکرات به عنوان حزب سرمایه داران کردستان و همچنین رابطه و حمایتهای متقابل با دیگر بخشهای کارگری در ایران و غیره همه گواه بر خود آگاهی بیشتر کارگران در کردستان است. تحولات مورد بحث اخیر نیز یک شاخص مهم بود. در جریان نمایش انتخابات دهم ریاست جمهوری نیز ما در کردستان شاهد این بودیم که مردم به ویژه کارگران نه در آن شرکت کردند و نه بعدا دنبال جنبش سبز رفتند. به تلاش و فواخوان احزاب بورژوا- ناسیونالیست کرد اپوزیسیون و اصلاح طلبان کرد و "تحصن" و "اعتراض" آنها پاسخ منفی دادند. به آن نپیوستند. بجز یکی از شاخه های حزب دمکرات، همه به جنبش سبز و کروی و اعتراض آنها پیوستند و با این وجود مردم و کارگران به آنها پاسخ منفی دادند. این تصمیم و اقدام ساده ای نبود! کلا در جامعه کردستان سطح توهم به رژیم و جناحهای آن همیشه کم بوده است. اما در دوره ای که بیش از هشتاد درصد از احزاب و جریانهای داخل و خارج کشوری ناسیونالیست کرد به تلاش گسترده رژیم برای شرکت در "انتخابات" و بعد برای اعتراض به "تقلب" به آن در سطح دیگری ادامه پیدا کرد ما حکمتیستها و کارگران و کمونیستها آن جامعه به مقابله کل این روند و همه آنها پرداختیم و دیدیم که آنها در کردستان شکست خوردند. بنظر من یک وجه مهم این رودروئی و اینکه ممکن شد که صف آدایخواهی را از رژیمها و ناسیونالیستها مستقل نگاه داشته شود به تلاش ماها و وجود درجه بالائی از استقلال سیاسی و آگاهی و نفوذ کلام کمونیسم و هوشیاری کارگران در کردستان بر میگردد. جامعه اینرا پذیرفت که گویا میشود با همسویی با جناحی از

بسیار عقب است. بخش قابل توجهی از اینها نیز کماکان در دوره خط سه و توده و اکثریت، سال پنجاه و هفت بسر میبرند و نشان دادند که چه ظرفیتی بر علیه کمونیسم و منافع طبقه کارگر دارند. رژیمی که به جان هم افتاده و تضعیف شده است تنها با خیزش انقلابی، سازمان یافته و آگاهانه و با برنامه طبقه کارگر پیشرو و با داشتن بازوی مسلح آن و به رهبری حزب کمونیستی آن میتوانست و میتواند سرنگون شود، نه از هیچ راه، و یا اقدام و جنبش دیگری، برای طبقه کارگر و جنبش کمونیستی چنین است. خاصیت این دوره بنظر من این است که در ابعاد گسترده یک بار دیگر کارگران و مردم آدایخواه را متوجه خواهد کرد که بازی در میدان جنگ جناحهای رژیم بی فایده، یوچ و به ضد خود جنبش ما تبدیل خواهد شد. ما را به سیاهی لشکر تبدیل خواهد کرد، ما را از سازمان دادن صف میلیونی کمونیستی و کارگری و سر انجام سرنگونی انقلابی حکومت اسلامی و رسیدن به آزادی و حکومت کارگری دور نگاه خواهد داشت. باید برای همیشه نه تنها از جناحهای رسمی خود حکومت بلکه همزمان از نیروهای چپ پوپولیست، ملی گرا و رفرمیست و اپورتونیست "اپوزیسیون" و مرتجعین همواره نوکر و حامی سرمایه داران و حکومت اسلامی بشدت دوری جست. ضروری است مردم با کل آنهایی که این دوره صف موسوی و رفسنجانی را به اسم "انقلاب" و فریاد رژیم در "محاصره انقلاب است" و "جنبش سرنگونی" و "ویا جنبش" دمکراسی" و "حقوق بشری" و غیره جار زدند، تعیین تکلیف کنند. اینها در کانالهای بی بی سی و لس آنجلس و "کانال جدید" به تقویت جنبش سبز موسوی و جناحی از رژیم در داخل و خارج مشغولند و از خود مایه گذاشته و میگذارند. این چپ مدافع دروغین طبقه کارگر به همراه ورشکستگان سلطنت طلب و پرچم شیرو خورشیدشان و با دو خردادیهای جنبش سبز و سابقا آدمکش نیز در خارج کشور عکس و مینینگ مشترک گرفتند و به روند مبارزات آدایخواهانه کارگران و کمونیستها بر علیه کلیت حکومت فاشیست اسلامی آسیب جدی رساندند. جنبش ما باید به تاریخ، ماهیت و اهداف چنین جنبشهایی بیشتر روشن و آگاهی داشته باشد در غیر اینصورت یک بار دیگر همانند سی سال پیش ما را شکست و فریب خواهند داد و تلاش و درد و رنج و مبارزه غیر قابل توصیف ما کارگران و کمونیستها را بر باد خواهند داد. نه تنها موسوی و کروی و هاشمی و رضائی و خاتمی و خامنه ای و احمدی نژاد و رضا پهلوی و داریوش همایون که هیچ فرد و جناح و دسته ای از جمهوری اسلامی و اپوزیسیون راست چه در ایران و چه در کردستان هیچ ربطی به منافع مردم ستمدیده نداشته و ندارند. حیاتی است که کمونیستها و طبقه کارگر و صف آدایخواهان به این حقایق آگاه و صف و راه خود را با جدیت و روشنی جدا کند و پرچم خود را مستقلا به اهتزاز در آورد.

کارگران در کردستان

موقعیت عمومی طبقه کارگر در کردستان نیز همان موقعیت و شرایط سخت و نامطلوبی

میزند و کارگر رانبدال این و آن جناح و مقام دولتی میفرستد. هر دو این گرایشات، ناسیونالیسم و چپ سنتی و فرقه ای موانع امروز طبقه کارگر در کردستانند که بایستی با هوشیاری و تلاش جدی آنها را پس زد و کارگران و فعالین پیشرو کمونیست و کارگری را فراخوان داد که بر متن آن نقاط قوت و برجسته که از آن برخوردارند برای منزوی کردن آن گرایشات و تقویت صفوف متحد طبقه کارگر و پیشروان سوسیالیست آن در کردستان و همبستگی بیش از پیش با کل طبقه کارگر ایران گامهای جدی بردارند.

چه باید کرد؟

تشخیص درست اوضاع سیاسی ایران از جمله بحران و تشتت این دوره و شیوه برخورد به بحران سیاسی و جنگ درونی جناحهای رژیم در دوره حاضر میتواند فاکتور تعیین کننده ای باشد. برای طبقه کارگری که نه فقط خواهان محو جمهوری اسلامی بلکه تضمین کننده این است که قدرت و توان و آگاهی در خود بوجود خواهد آورد که نه اجازه امکان سرکوب و قدرت گیری برای دشمنان طبقاتی خود را خواهد داد و نه غافل از این است که با ید با چنان قدرت و آمادگی برای سرنگونی جمهوری اسلامی خیز بر دارد که سرنگونی آن به عنوان سنگر و تخته پرشی باشد که اعلام جمهوری سوسیالیستی را بعنوان پیروزی انقلاب خود با تمام قدرت به نتیجه رسانده و به جهان اعلام خواهد کرد. در غیاب این آمادگی و هدف و افق معلوم نیست مبارزه ما میتواند چه خاصیتی داشته باشد. بنظر من تجربه و درس و استنتاج عملی درست اوضاع سیاسی اخیر برای ما کمونیستها و کارگران چنین باید باشد که با هیچ جناحی از رژیم نباید همراه بود، در دعوا و پیروزی و شکست آنها نباید شریک شد و به فراخوان هچکدام نباید جواب داد. اگر در پس این اوضاع امکان و دریچه ای هست برای بهره گیری از جنگ جناحها و تضعیف کلیت ارتجاع حاکمیت اسلامی حتما باید استفاده کنیم. اما این استفاده و بهره گیری تنها و تنها با سازماندهی صف و اعلام مطالبه مستقل خود میتواند به نفع جنبش ما تمام شود نه در همراهی با آنها. ایجاد چنان جنبشی که به همه آن جناحها بطور روشن و با قدرت "نه" خود را خواهد گفت و به ایجاد سازمان و تشکل و صف مستقل کارگری و سوسیالیستی خود و به بلند کردن پرچم و مطالبات پس رانده شده و سرکوب شده کارگران و آزادیخواهان معطوف و تمرکز خواهد داشت. از این شرایط بیشترین استفاده را خواهد کرد برای تماس و ایجاد همبستگی و اتحاد به مراتب نیرومندتر کل طبقه کار و کمونیزم در همه مراکز ایران. هوشیاری و آگاهی طبقاتی و کمونیستی خود را باید بالا برد و جنبش اجتماعی وسیع (نه فرقه ای و یا صرفا صنفی) ضد سرمایه داری و ضد کلیت جمهوری اسلامی را در مراکز متعدد کارگری به ویژه مراکز بزرگ صنعتی باید سازمان و گسترش داد. به نظر من اولین وظیفه هر کمونیست و کارگر آگاهی است که ابتدا این حقایق ساده فوق

دارند برای جنبش و سیستم سرمایه داری خود. شعارهای دروغین آنها را در دوره اپوزیسیون نباید کسی را فریب دهد. جنایت و ضدیت با کارگر و دفاع از مالکین و سرمایه داران حزب دمکرات کردستان ایران در چند سال اوایل انقلاب که نیمچه قدرتی در چند شهر داشتند را همه باید به یاد داشته باشند. این نوع جریانات همانند هر نیروی حامی نظام سرمایه داری به محض دست یافتن و با شریک شدن در قدرت دولتی درست مانند حکومت اسلامی سرمایه داری امروز ایران با طبقه کارگر و تشکل یابی و با ندای آزادی آن برخورد خواهند کرد. به حامی و نگهبان سرمایه داران و به سرکوب کارگران خواهند پرداخت. همه اینها در اشکال متنوع در تلاشند تا کارگران به تحزب خود دست نیابند. کارگر بدون تشکل و تحزب برای آنها نعمت و مایه قدرت و قلدری و استثمار است. خزعبلات سی ساله مانند "امت اسلامی" و "ملت ایران" و "ملت کرد" و غیره تنها برای فریب کارگران و جنبش آزادیخواهی چیده شده است.

توجه و آگاهی به این واقعیتهای ساده برای طبقه کارگر حیاتی است! کارگران کردستان به تشکل های توده ای خود نیاز فوری دارند. تشکلهایی که آن خاصیتهای فوق را در بر بگیرد و نمایندگی کند. کارگران در کردستان برای پیشروی خود به سنت مجمع عمومی باید متکی شوند طوری که همه کارگران را در بر بگیرد و همه مراکز و رشته ها راتحت پوشش بگیرد و بطور منظم برای تصمیم گیری و انتخاب نمایندگان دوره ای خود برگزار شود. کارگران در کردستان ضروری است وسیعا در حزب کمونیستی خود تحزب یابند و با اتکا به حزب خود در تشکل کارگری خود و از این طریق در مبارزات روزمره طبقه کارگر نقش ایفا کنند. کردستان یک جامعه تحزب یافته است. طبقه کارگر نباید و نمیتواند بدون تحزب به جنگ سرمایه داری، جمهوری اسلامی و ناسیونالیسم کرد برود! بحث من بر سر دامنه این تحزب است نه اینکه ما از صفر شروع خواهیم کرد. به نظر من اگر در هر شهر و مراکز کارگری بخش زیادی از کارگران و تقریبا همه رهبران کارگری در حزب کمونیستی-کارگری خود متشکل نباشد ما قادر به پیشروی بیشتر مبارزه طبقاتی خود در دوره کنونی نخواهیم شد. کارگران در کردستان به آثار رهبران خود، مارکس و منصور حکمت که روشن و شفاف راه مبارزه ما و راه تشکل یابی طبقه کارگر را نشان خواهد داد باید وسیعا دسترسی داشته باشند و از این طریق آگاهی و دانش سیاسی و منافع طبقاتی خود را بیش از پیش بشناسند و بالا ببرند. در غیاب این تلاش و آگاهی هر بچه روشنفکری که دو کلاس درس خوانده و مدرک پایان تحصیلی خود را از مراکز و مربیان تا مغز استخوان ضد کمونیستی و حامی سیستم سرمایه داری که به بازار سیاست و "عرصه کارگری" نیز وارد میشوند به جان طبقه ما خواهند افتاد و میکوشند دنیای وارونه و سرتاپا کند و نابرابر امروزی را ابدی و ازلی جلوه دهند و از امکان ناپذیری پیروزی کمونیزم و کارگر سخن فرسائی و قلمفرسائی کنند. همانطوری که گفتم طبقه کارگر در کردستان بر روی مجموعه ای از آگاهی و سنت مستقل طبقاتی استوار ایستاده است. این موقعیت چنانچه تبدیل به پیشروی بسیار گسترده نگردد، نتوانیم سریعا کمبودهای مورد اشاره را پشت سر بگذاریم و چنانچه به گسترش تشکلهای توده ای خود و تحزب کمونیستی خود روی نیآوریم و با طبقه کارگر ایران برای همسرنوشتی به مراتب وسیعتری تلاش نکنیم امکان از دست دادن موقعیت فعلی نیز هست. تنها با چنین آمادگی و توان و اتحادی است که توان مقابله را با رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی و ناسیونالیسم کرد حامی سرمایه داری خواهیم داشت و امکان پیروزی آتی را برای نجات خود و کل جامعه را فراهم و ممکن خواهیم کرد. این رسالت و وظیفه تاریخی طبقه کارگر و کمونیزم است.

را برای خود روشن کرده باشد و با صدای بلند بر پوچی تمام نیروهای اپوزیسیون داخل و خارج کشوری حامی "شرکت در انتخابات" و حامی و دنباله رو "جنبش سبز" موسوی تاکید کنند و توهمات باقی مانده پیرامون آنها را با جدیت و روشنی کنار بزنند. رسوا کردن اینها و تقویت آگاهی و عدم اعتماد مردم آزادیخواه به آنها در ایران و کردستان اولویت کار هر کارگر و هر کمونیست و آزادیخواهی در این دوره است. کارگران در کردستان ضروری است در ابعاد وسیع و در همه مراکز و شهرها با آگاهی و شناخت بیشتری بر خصلت طبقاتی مبارزه و خود آگاهی طبقاتی و اتحاد صفوف کل طبقه کارگر، بیکار و شاغل در کردستان و ایران واقف باشند. از اینرو مبارزه روشنفکری با ناسیونالیسم و سرمایه دار کرد آغاز کنند و اینرا در بیانیه ها و اول ماه مه های خود و فعالیتهای خود باید به روشنی برجسته کرد. کارگر و کمونیست مقیم کردستان باید قدرت فریب کاری بورژوازی و احزاب متعدد کردی را برای فریب کارگران و زحمتکشان که تحت عنوان "ملت کرد"، و "ستم ملی" به نفی طبقه کارگر و نقش و منافع مستقل آن و دادن هویت قومی به آن میپردازد با جدیت تمام افشا و خنثی کرد. اگر چنانچه یک سرمایه دار و یک حزب کردی در کردستان ایران توانست به ما نشان دهد در آنسوی مرز، کردستان عراق "حاکمیت کردی" و حاکمیت قومی و ناسیونالیستی یک سر سوزنی به نفع زندگی اقتصادی، تشکل و آزادی و خود آگاهی کارگران تمام شده میتواند در کردستان ایران به خرافه و توهم پراکنی آنها همچنان متوهم باقی ماند. در هر حال مبارزه با فرهنگ، سنن افکار و اهداف جنبش و احزاب بورژوازی کرد در کردستان ایران از اهم وظایف و نقش طبقه کارگر در کردستان است که نباید هیچگاه آنرا فرعی در نظر گرفت. مبارزه با تفرقه و سکتاریسم و تلاشهای ضد کمونیستی گرایشات سازشکار و حامی این و آن بخش از سرمایه داری و جناحهای دولتی یا حامی ناسیونالیسم کرد را نباید دست کم گرفت. طبقه کارگر برای پیروزی، حتی در یک میدان مبارزاتی کوتاه مدت نیز به اتحاد و همبستگی و خود آگاهی طبقاتی نیاز مبرم دارد. آن رهبر کارگری برآستی رهبر شایسته کارگران محسوب خواهد شد که هر نوع فرقه گرایی هر نوع گرایش ضد کمونیستی و هر نوع گرایش راست و سازشکارانه را از سر راه طبقه اش کنار خواهد زد و میکوشد افق سوسیالیستی، آگاهی ضد قومی و ضد دینی را در صفوف جنبشش حاکم کند. طبقه ای که این افقها و روحیه و آگاهی بر آن ناظر نباشد به آسانی به سیاهی لشکر دشمنان طبقاتی خود تبدیل خواهد شد.

نکته آخر و مهم دیگری که لازم به تاکید است تحزب کمونیستی است. همه میدانند که دولت، مجلس، پارلمان، نهاد و تشکل و سازمان های رسمی سرمایه داری هستند. علاوه بر آن دهها نهاد و ارگان دیگر را در مراکز کار و شهر و روستا ایجاد کرده اند که به همین سیستم سرکوب و استثمار کمک میکنند و خدمات می دهند. احزاب و جنبشهای قومی و ناسیونالیستی در اپوزیسیون نیز همین ماهیت و عملکرد و نقش را

آزادی زندانیان سیاسی باید در اس مطالبات مردم قرار بگیرد

رضا دانش

پس از انتخابات ریاست جمهوری در 22 خرداد ماه سال جاری و بدنبال شروع اعتراضات مردم در شهرهای مختلف ایران موج جدیدی از دستگیریها توسط نیروهای امنیتی رژیم آغاز شد و هزاران نفر از مخالفان و ناراضیان روانه زندانها و بازداشتگاههای رژیم شدند. پس از گذشت یک ماه از انتخابات دستگیریها همچنان ادامه دارد و آمار زندانیان سیاسی روز بروز در حال افزایش است. تابحال چندین نفر از دستگیرشدگان اخیر بر اثر شکنجه جان باخته اند. خبرهای ناگواری از داخل زندانهای قرون وسطایی رژیم به گوش میرسد. جانبیان و جلادان وزارت اطلاعات و سپاه برای گرفتن اعترافات تلویزیونی از زندانیان بشدت آنان را تحت فشار و شکنجه قرار داده اند. اقدامات فوق و اعدام بیش از پنجاه نفر در طی دو هفته تنها به منظور ایجاد فضای رعب و وحشت صورت گرفته است. در سی سال گذشته جمهوری اسلامی و جناحهای مختلف آن اعم از سبز و سیاه، اصلاح طلب و اصولگرا بارها نشان داده اند برای حفظ و حراست از حکومت اسلامی از هیچ جنایتی رویگردان نیستند و این حقیقت عریان را با اعمال جنایتکارانه خویش به بهترین وجهی در این سالها به نمایش گذاشته اند.

در کردستان نیز پس از انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری و اعتصاب بازاریان در 22 تیرماه به مناسبت سالگرد ترور قاسملو، در حالی که هنوز بسیاری از فعالین مدنی، سیاسی و اجتماعی همچون فرزاد کمانگر، فرهاد و کیلی، عدنان حسن پور، هیوا بوتیمار، فرهاد حاج میرزایی، هانا عبدی، روناک صفار زاده، کمال شریفی، انتیکه امانی، صدیق کبود و نند ودهها نفر دیگر همچنان در زندان هستند، نیروهای امنیتی رژیم دهها نفر دیگر را بازداشت کرده اند. طبق خبرهای رسیده تنها در شهر مهاباد 14 نفر به اسامی محمد گلای، عثمان گلای، حسن آتش پوش، جعفر وهاب پور، عبدالرحمان سیدی، ظاهر فرامرزی، کریم صوفی مولودی، سلیمان پرویز خانی، حسن شیخ آقایی، کریم منده، ابوبکر شرم باقی خاتمی، ایازی، خدر جوانبخش در آخرین روزهای تیرماه دستگیر شده اند.

در میوان دادگاه انقلاب سه تن از شهروندان این شهر را به یک سال زندان محکوم کرد. "مسلم بهرامی"، "احمد احمدی" و "حمدی حق مرادی" از سوی دستگاه قضایی رژیم به اتهام تبلیغات علیه جمهوری اسلامی به زندان محکوم شده اند. در سقز ماموران امنیتی رژیم 24 تیرماه "حسن صالح زاده" از دبیران رشته ریاضی و عضو انجمن صنفی معلمان کردستان را بعد از مراجعه وی به ستاد خبری این شهر بازداشت کردند. "حسن صالح زاده" با مراجعه به حراست اداره آموزش و پرورش سقز و جهت کسب

اطلاع از دلایل تعقیب و مراجعه نیروهای رژیم به منزلش، به اداره اطلاعات هدایت شده و توسط ماموران اطلاعات بازداشت میشود. تاکنون از اتهامات وارده به نامبرده خبری در دست نیست. در ارومیه معلمی به نام "علی مهرنیا" بر اثر اصابت گلوله در زندان ارومیه کشته شد. به گزارش خیرگزاری کردستان نامبرده روز 24 تیرماه توسط فرد یا افراد ناشناس کشته و سپس پیکر بیجان وی به دار آویخته شد. علی مهرنیا از معلمان خوشنام مدارس پیرانشهر بود که 3 سال قبل بازنشسته شد. علت قتل نامبرده هنوز مشخص نیست.

در سنجند شعبه 2 دادگاه رژیم به ریاست قضایی "طیاری" یک شهروند سنندجی بنام "امید اسدی" را به 2 سال زندان محکوم کرده است. "امید اسدی" اهل کامیاران و ساکن سنندج روز 13 اسفند ماه سال گذشته بازداشت و بیش از 2 ماه را در سلول های انفرادی اداره اطلاعات سنندج به سر برد و سپس با قرار وثیقه 15 میلیون تومانی آزاد شد. نامبرده که به همکاری با احزاب سیاسی مخالف رژیم متهم گردیده است ابتدا به 5 سال زندان محکوم شده بود اما به دنبال اعتراض نامبرده حکم وی به 2 سال کاهش یافت. خبرهای فوق تنها گوشه ای از موج دستگیریها و وضعیت زندانیان در بند است. مردم ایران با

ماهیت ضدانسانی رژیم و دم دستگاه سرکوب آن آشنایی کامل دارند و میدانند درسی سال گذشته در این زندانها چه جنایاتی به دست جانبیان رژیم در حق مخالفان و آزادیخواهان صورت گرفته است. در شرایط فعلی که جمهوری اسلامی به شدت گرفتار بحران اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و درگیریهای جناحی است، باید خواست آزادی زندانیان سیاسی را به صدر مطالبات جنبشهای اجتماعی راند و خواستار آزادی تمامی زندانیان سیاسی خارج از تعلقات و گرایشات مختلف سیاسی شد.

آزادی زندانیان سیاسی برای مردم ایران و کردستان همواره از مهمترین خواستها و مطالباتی بوده است که برای تحقق آن تلاش کرده اند. این مبارزه در شرایط کنونی باید با جدیت بیشتری ادامه پیدا کرده و منجر به آزادی تمامی زندانیان سیاسی شود. تحقق این خواست نیازمند مبارزه ی همه جانبه و فعالیت و تلاش گسترده زنان و مردان آزادیخواه است. در این رابطه باید خانواده زندانیان سیاسی از طرف ما و سایر مبارزین مورد حمایت و پشتیبانی جدی قرار بگیرند، تنها مبارزه سازمان یافته و متحدانه و هماهنگ همه ما میتواند رژیم جمهوری اسلامی را به عقب براند و موجبات آزادی زندانیان سیاسی شود.

۲۸ مرداد ۸۸ اعتصاب عمومی در کردستان

۲۸ مرداد اسال، سی امین سالگرد صدور فرمان خمینی برای حمله به کردستان است. این فرمان، اعلان جنگ ضدانقلاب بورژوازی متکی به توحش اسلامی با هدف سرکوب قهرآمیز انقلاب ۵۷ در کردستان و سراسر ایران بود. ۲۸ مرداد ۵۸ شروع رسمی و عملی جنگی است که طی سه دهه حیات ننگین جمهوری اسلامی با اعدامهای دسته جمعی، با کشتار مردم شهرها و روستاهای کردستان و با میلیتاریزه کردن فضای جامعه ادامه داشته و همچنان در نهایت وحشیگری ادامه دارد.

مردم آزادیخواه کردستان!

حزب حکمتیست، شما را به اعتصاب عمومی در ۲۸ مرداد ۸۸ سی امین سالگرد حمله به کردستان فرا می خواند. این اعتصاب، برای نشان دادن اتحاد ما در محکوم کردن یورش

۲۸ مرداد جمهوری اسلامی و برای گرامیداشت همه قربانیان

آن است. این اعتصاب ارج گذاشتن به مقاومت تاریخی پرافتخار

و ایستادگی قاطعانه در برابر یورش وحشیانه رژیم، ارج

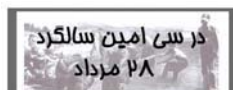
گذاشتن به خاطره عزیز جانبختگان و مبارزان قهرمان و فداکار

این سه دهه نبرد و زنده نگهداشتن روح قهرمانی و فداکاری در

راه تحقق آزادی و برابری، در راه ریشه کن کردن هرگونه

تبعیض و در راه تضمین حق مردم کردستان به تصمیمگیری

درباره آینده سیاسی خود از طریق آراء آزادانه خویش است.



خودکشی نکید، برای شایسته زیستن مبارزه کنید!

رضا کمانگر

روز ۲۶ تیر ۸۸ صدیق صبوری جوان ۳۲ ساله که دارای دو فرزند خرد سال میباشد در روستای کوردرد از توابع شهر کامیاران باخطر نداری و فقر اقتصادی بوسیله اسلحه ساچمه ای خود کشی کرد. خودکشی صدیق صبوری برای خانواده و بستگانش پایان فقر و نداری نیست! درد از دست رفتن این انسان زحمتکش و شریف، فقر و نداری را برای بازماندگانش چندین برابر کرده است! فکر کردن به این درد و غم سنگین قدرت تسلیت گفتن عادی و معمول را از انسان میگیرد. و به این فکر می افتد که چه عاملی توانسته است صدیق و هزاران صدیقیهای دیگر را هر روزه به این تصمیم هولناک سوق دهد؟ بی تردید جواب چندان پیچیده نیست! به مناسبات اجتماعی نگاه کنید، به ارزش و حقوق انسان در این مناسبات اجتماعی نگاه کنید، به مسئولیت جامعه و دولت در قبال ارزشهای انسانی توجه کنید، به طمع و ثروت اقلیتی ناچیز که همانند هیولا بجان جامعه و بشریت افتاده اند نگاه کنید. آیا حق نداریم بگوییم قاتل اصلی صدیق صبوری و هزاران صدیقیهای دیگر دولت و سرمایه داران هستند که بوسیله تحمیل فقر و نداری انسان را وادار به خود کشی میکنند؟ اقلیت زالو صفت و مفت خوری که فقر و گرسنگی را به اکثریت جامعه تحمیل کرده اند و ده ها نفر را روزانه به کام خودکشی میبرند.

خودکشی صدیق ها این سوال را روبروی ما همنون آنها قرار داده است که نقش ما در پیش گیری این اتفاقات چیست؟ ضمانت ادامه زندگی فرزندان و بازماندگان این قربانیان چیست؟ راه پایان دادن به خودکشی ناشی از فقر اقتصادی کدام است؟

خودکشی ناشی از فقر اقتصادی امروز به یک پدیده اجتماعی تبدیل شده است همانطور که اعتیاد و تن فروشی یک پدیده اجتماعی هستند. جامعه سرمایه داری عامل اصلی این پدیده های ناگوار در جامعه است. اگر ما قبول کنیم که مسبب اصلی را میشناسیم آنگاه مبارزه و مقاومت در مقابل این پدیده های ناگوار آسانتر میشود و انسان امید به شایسته زیستن را پیدا میکند. امروز وظیفه ماست که به جامعه و دولت ادامه زندگی شایسته را برای فرزندان و بازماندگان این قربانیان تحمیل کنیم و تحمیل کردن آن بدون مبارزه دستجمعی امکان پذیر نیست. مردم باید با مبارزه متحدانه آینده زندگی بازماندگان صدیقیها را تضمین کنند.

ریشه کن کردن خودکشی ناشی از فقر اقتصادی تنها با بزیر کشیدن نظام سرمایه داری و استقرار جامعه سوسیالیستی متحقق میشود که این کار طبقه کارگر و جنبش کمونیستی کارگری است. صمیمانه به خانواده، فرزندان و بازماندگان صدیق صبوری تسلیت میگویم و خود را در غم و اندوه آنها شریک میدانم.

اطلاعیه پایانی نشست دفتر سیاسی حزب حکمتیست

روزهای شنبه و یکشنبه ۲۷ و ۲۸ تیر ماه ۱۳۸۸ برابر با ۱۸ و ۱۹ ژوئیه ۲۰۰۹ نشست دفتر سیاسی حزب حکمتیست با شرکت اکثریت اعضای دفتر سیاسی و دبیر کمیته مرکزی برگزار شد.

دستورات نشست دفتر سیاسی عبارت بودند از:

گزارش

اوضاع سیاسی ایران

حزب حکمتیست، دوره اخیر و جهت و عملکرد آن و مهمترین اولویتهای فوری حزب اعصاب عمومی به مناسبت سی امین سالگرد حمله جمهوری اسلامی به کردستان انتخابات

جلسه با گزارشی از جانب فاتح شیخ رئیس دفتر سیاسی و خالد حاج محمدی دبیر اجرایی حزب در مورد تحولات این دوره جامعه ایران، فعالیتهای این دوره حزب در بطن این اوضاع و نقش و پراتیک حزب در عرصه های مختلف شروع شد. بدنبال کورش مدرسی دبیر کمیته مرکزی نکات مهمی در مورد دوره اخیر و حزب و کارکرد آن طرح کرد. در این بخش اعضا دفتر سیاسی به نوبت در مورد جوانب مختلف کار حزب، سیاستهای اتخاذ شده در دوره اخیر، نقش و پراتیک این دوره صحبت کردند.

در مبحث اوضاع سیاسی نیز دفتر سیاسی به تفصیل در مورد تحولات این دوره به بحث و مشورت پرداخت. رفقای دفتر سیاسی حزب همراه دبیر کمیته مرکزی در مورد جوانب مختلف این بحث، مؤلفه های اصلی اوضاع سیاسی، جدال جناحهای جمهوری اسلامی، موقعیت نیروهای سیاسی دخیل در سیاست ایران و صف بندیهای جدید در صفوف آنها، اهمیت بیرون کشیدن نیروی اعتراض مردم از زیر پرچم سبز و سیاه جناحهای جمهوری اسلامی، اهمیت دخالتگری کمونیستی و شکل دادن به جنبش برابری طلبانه مردم ایران، تلاش برای ایجاد اتحاد در صفوف طبقه کارگر در دل این تحولات پرداختند.

در مبحث حزب حکمتیست و موقعیت و عملکرد و اولویتهای فوری آن نیز، دفتر سیاسی از زوایای مختلف به کارکرد حزب، نقش و تاثیر آن و مهمترین وظایف و اولویتهای فوری حزب پرداخت و تصمیمات لازم را اتخاذ کرد. دفتر سیاسی با نگاهی به فعالیتهای دوره اخیر حزب به اتفاق آرا سیاستها و جهت این دوره هیئت اجرایی دفتر سیاسی در دل تحولات مهم سیاسی اخیر ایران را مورد تائید قرار داد و بر ادامه آن پای فشرد.

در مبحث سی امین سالگرد حمله به کردستان، دفتر سیاسی ضمن بحث و تبادل نظر تصمیم گرفت، تدارک فراخوان به اعصاب عمومی مردم کردستان را به عنوان یک اقدام مهم در دستور بگذارد و تلاش کند همه جریانات و شخصیتهای چپ و کمونیست در جامعه کردستان را خارج از هر محاسبه سازمانی به پیشبرد مشترک این مهم دعوت کند. ۲۸ مرداد میتواند به روز اعتراض به کلیت جمهوری اسلامی با جناح سبز و سیاه آن تبدیل شود. دفتر سیاسی تاکید کرد که کمونیستها و جریاناتی که جامعه آنها را به عنوان کمونیست میشناسد و در تحولات اخیر از صف مستقل طبقه کارگر دفاع کردند و علیه کلیت جمهوری اسلامی ایستادند، لازم است نیروی خود را در ابعاد اجتماعی به میدان آورند و در مقابل پرچم سبز و سیاه جمهوری اسلامی پرچم آزادی و برابری را به اهتزاز در آورند. دفتر سیاسی در مورد جوانب مختلف این مسئله تبادل نظر و تصمیمگیری کرد و اقدامات لازم را در دستور هیئت اجرایی حزب و ارگانهای زیربط گذاشت.

آخرین دستور جلسه دفتر سیاسی مبحث انتخابات بود. دفتر سیاسی به اتفاق آرا به ابقای آرایش فعلی دفتر سیاسی رای داد.

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست

۳۱ تیر ۱۳۸۸- ۲۲ ژوئیه ۲۰۰۹

کارگران صنایع فلزی تهران راه نشان می دهند

اعلامیه حزب حکمتیست

بورژوازی است که زیر جنبش سبز برای بازی با سرنوشت و آینده طبقه کارگر و بازی با سرنوشت و آینده دیگر مردم معترض و متفرد از جمهوری اسلامی، متحد شده اند. کارگران فلز تهران نشان دادند که راه این کار اعتراض مستقل کارگر و طرح مطالبات مستقل کارگر در جامعه است. گسترش رادیکالیسم جامعه مثل همیشه نشان میدهد که در گرو پیشروی کارگر در مبارزه بر سر مطالبات و حق و حقوق طبقه کارگر است، در گرو آزادیخواهی و برابری طلبی کارگر است.

زنده باد حرکت اعتراضی کارگران صنایع فلزی تهران
زنده باد حرکت و تشکل مستقل کارگری
حزب کمونیست کارگری - حکمتیست
۳۱ تیر ۱۳۸۸ - ۲۲ ژوئیه ۲۰۰۹

موسوی راهش نیست. این کار تنها کارگر را به سیاهی لشکر این یا آن جناح دولت سرمایه داران تبدیل میکند. کارگران باید از این شرایط به نفع تحکیم صفوف درون طبقه کارگر، به نفع دست یافتن به مطالبات خود و برای آماده کردن طبقه کارگر در جدالی که در صحنه سیاست ایران در جریان است استفاده کنند. این روزها روز گذاشتن فشار طبقه کارگر به دولت سرمایه داران است، روز گذاشتن دست رهبران و فعالین کارگری در دست هم است، روز جدا کردن صف طبقه کارگر از صفوف دولت سرمایه داران و از صفوف احزاب و گرایشات

طبق خبر رسیده کارگران صنایع فلزی شماره یک تهران در اعتراض به عدم دریافت دستمزدهای معوقه خود اقدام به اخراج مدیران این کارخانه نمودند. کارگران روز دوشنبه ۲۲ تیرماه در اعتراض به عدم دریافت دستمزدهای خود اقدام به اخراج مدیران فروش، تولید و سایر مدیران میانی از کارخانه نمودند. در پی این حرکت اعتراضی، وزارت کار و مقامات امنیتی نگران از تشدید اعتراضات کارگران و به خیابان کشیده شدن آن در روز سه شنبه ۲۳ تیرماه قول مساعد دادند که مشکلات کارگران را بر طرف کنند. خود خبر به اندازه کافی گویاست تا نشان دهد که کارگران این روزها چکار باید بکنند.

اعتراض کارگران صنایع فلز تهران نشان میدهد که میتوان خارج از سیطره جنبش سبز حرکت اعتراضی مستقل کارگری و آزادیخواهی را راه انداخت. نشان میدهد که چگونه کارگران میتوانند هم از وضعیت فعلی به نفع تحکیم صفوف درون طبقه کارگر و منافع طبقاتی خود استفاده کنند و هم میشود دولت سرمایه داران را که درگیر جنگ جناحی درون خویش است، بیشتر به جان هم انداخت. و همینطور نشان میدهد که چگونه دیگر توده مردم زحمتکش و آزادیخواه متفرد از جمهوری اسلامی نیز میتوانند خود را از چنبره پرچم جنبش سبز و یا هر جنبش بورژوا ارتجاعی دیگری، بیرون بکشند. شرطش این است که در کنار طبقه کارگر و پیشروان این طبقه باشند. طبقه کارگر و جنبش کمونیستی این طبقه تنها جنبش طبقاتی موجود برای زیر و رو کردن نظام گندیده بورژوازی و درهم کوبیدن جمهوری اسلامی در گام اول این مبارزه است.

مساله آزادیهای سیاسی و ایجاد هر نوع گشایشی در فضای اختناق زده جامعه ایران نیز مانند نان شب برای طبقه کارگر لازم است. زیرا به طبقه کارگر که زیر بیشترین فشار اقتصادی و اختناق موجود قرار دارد امکان میدهد که مبارزه و اعتراض خود را علیه وضع موجود و علیه دولت سرمایه داری اسلامی حاکم جلو ببرد. شرط این کار و نرفتن فداکاری کارگر به جیب این یا آن جناح جمهوری اسلامی و یا این یا آن جناح بورژوازی ایران وارد شدن مستقل کارگر با مبارزه و اعتراض و با مطالبه و صف مستقل خویش است. اعتراض کارگران فلز تهران نمونه ای از حرکت اعتراضی مستقل کارگری است. طرح مطالبه کارگران از جمهوری اسلامی وسط دعوی جناحهای دولت سرمایه داران، راهش نیست. وارد شدن کارگر زیر پرچم سیاه احمدی نژاد و یا پرچم سبز اسلامی

اطلاعیه کمیته کردستان حزب حکمتیست

لزوم مبارزه ای گسترده برای آزادی همه زندانیان سیاسی در کردستان

چند هزار نفر دیگر از ناراضیان به سرکوب و استبداد حکومت اسلامی به زندانها افکنده شدند و مبارزه برای آزادی آنها هر روزه در جریان است. این مبارزه برحق را باید با همه توان تقویت کرد و همه زندانیان سیاسی مستقل از هر عقیده و خط مشی که دارند باید بدون قید و شرط آزاد شوند. ما با همه توان برای آزادی همه آنها مبارزه می کنیم. زندانیان سیاسی را از دست زندانبانان رژیم باید رها کرد. به هر اندازه زندانیان سیاسی بیشتر میشوند سرکوب و استبداد عربان تر خواهد شد. خواست آزادی زندانیان سیاسی را باید به خواست توده مردم تبدیل کرد تا آزادیشان را تحمیل کنیم.

در کردستان همچنان تعداد قابل توجهی از فعالین اجتماعی، سیاسی و مدنی در زندانند. فرزاد کمانگر، فرهاد وکیلی، عنان حسن پور، هیوا بوتیمار، فرهاد حاج میرزایی، هانا عبدی، روناک صفار زاده، کمال شریفی، انتیکه اماتی، صدیق کیود وند و بسیاری دیگر همچنان در زندانند. بسیاری از این زندانیان به حبس های یازده تا دو سال و در شهرهای مختلف ایران حبس و محکوم شده اند. حکم بیادگاه های رژیم اسلامی و قاضی های آنها هیچگاه برای مردم کردستان برسمیت شناخته نشده است. مردم کردستان همواره خواهان آزادی این زندانیان سیاسی بوده اند و برای آزادیشان تلاش کرده اند. خانواده و بستگان این زندانیان مانند همه زندانیان سیاسی همواره در رنج و آزار و سرگردانی بسر برده اند و هیچگاه دست از تلاش برای آزادی آنها بر نداشته اند. این مبارزه در شرایط کنونی که رژیم در کردستان قادر به سرکوب بیشتر از آنچه کرده است نیست باید ادامه پیدا کند و منجر به آزادی همه فعالین سیاسی زندانی کردستان بشود. این مبارزه بدون تردید کمکی جدی برای آزادی همه زندانیان سیاسی در ایران و زدن افسار بر سرکوب و استبداد رژیم اسلامی است که در برابر موج اعتراض حق طلبانه مردم قرار دارد.

کمیته کردستان حزب حکمتیست پیشبرد یک کمپین همه جانبه برای آزادی زندانیان سیاسی در کردستان را در دستور دارد و همه کمونیستها، کارگران، زنان و جوانان آزادیخواه را فرا میخواند که مبارزه گسترده و همه جانبه ای برای آزادی همه زندانیان سیاسی را پیگیری کنند. خانواده ها و بستگان زندانیان سیاسی باید مورد بیشترین حمایت در تلاشهایشان قرار بگیرند و بار دیگر آزادی زندانیان سیاسی را به صدر خواستها ببریم.

ما همچنین همه سازمانها و احزاب سیاسی در کردستان را فرامیخوانیم تا برای آزادی فعالین سیاسی و اجتماعی همه تلاش هایشان را در چنین ابعادی بکار بگیرند. مبارزه ای سازمانیافته و هم زمان برای آزادی زندانیان سیاسی میتواند رژیم اسلامی را در سرکوب آزادیخواهان و مردم در کردستان و بقیه شهرهای ایران عقب رانده و افسار بزند.

زندانین سیاسی بدون قید و شرط باید آزاد شوند

زنده باد آزادی و برابری
۱۸ تیر ۱۳۸۸

اعضای هیئت تحریریه اکتبر

اسد گلچینی، رضا دانش،
سلام زیجی، سیف خدایاری،
کامیار احمدی، ملکه عزتی

فراخوان به اعتصاب عمومی مردم کردستان در سی امین سالگرد ۲۸ مرداد

نیروهای چپ و آزادیخواه در تمایز از همه جریاناتی است که در دوره اخیر زیر پرچم سبز رفته اند.

کارگران و مردم آزادیخواه سراسر ایران!

مبارزه آزادیخواهانه مردم کردستان همیشه جزء جدانشدنی مبارزه سراسری ما در ایران برای رهایی از جمهوری اسلامی و تحقق آزادی و برابری بوده و هست. همچنانکه دفاع از مقاومت و مبارزه مردم کردستان علیه لشکرکشی جمهوری اسلامی، علیه کشتارها و اعدامهای جمعی رژیم در کردستان و علیه میلیتاریزه کردن فضای جامعه کردستان، در سی سال گذشته یک سنت انقلابی و یک شاخص آزادیخواهی در سراسر ایران بوده است. باید با حمایت گرم از اعتصاب عمومی مردم کردستان در سالگرد ۲۸ مرداد، این سنت همبستگی و این همسرنوشتی تعیین کننده را هر چه بیشتر تقویت کنیم.

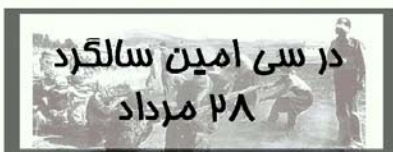
زنده باد آزادی و برابری!

پیروز باد اعتصاب عمومی ۲۸ مرداد در کردستان!

پیروز باد مبارزه آزادیخواهانه مردم کردستان! ناپود باد جمهوری اسلامی

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

اول مرداد ۱۳۸۸ - ۲۳ ژوئیه ۲۰۰۹



کنیم. این اعتصاب الگویی برای هر کارگر و زحمتکش معترض است که نیروی اعتراض خود را با پرچم آزادیخواهی و در تقابل کامل صف مستقل خود علیه پرچمهای سبز و سیاه هر دو جناح جمهوری اسلامی، به حرکت درآورد.

روز ۲۸ مرداد ۸۸ باید مراکز کار، ادارات، بازار و همه مکانیسمهای سوخت و ساز جامعه در کردستان تعطیل شود. رهنمودهای عملی برای تضمین موفقیت هرچه بیشتر اعتصاب عمومی، در بیانیه ها و اطلاعیه های بعدی به اطلاع عموم خواهد رسید.

کارگران! زحمتکشان! کمونیستهای کردستان!

اعتصاب عمومی در سالگرد ۲۸ مرداد، عرصه مهمی از مبارزه سیاسی امروز ما، در ادامه سی سال مقاومت و مبارزه علیه جمهوری اسلامی است. برای صف وسیع کمونیستها در کردستان که سی سال پیش پرچم پرافتخار مقاومت انقلابی و توده ای علیه آن لشکرکشی فاشیستی و شوونیستی را برافراشتند، بسیار حیاتی است که در اوضاع پیچیده و پرتحول امروز بار دیگر پرچم تعرض مستقل طبقه کارگر علیه هر دو جناح سرمایه دار حاکم را برافرازند و اعلام کنند که هیچ کارگری و هیچ انسان آزادیخواهی نباید به سیاهی لشکر "جنبش سبز" یک جناح یا به مهره ماشین سرکوب و خفقان جناح دیگر و به گوشت دم توپ جنگ آنها بدل شود. حضور اجتماعی و سیاسی یک سنت قوی کمونیستی و آزادیخواهانه در کردستان، اهرم قدرت نیرومندی برای طبقه کارگر و کمونیسم در سراسر ایران است. با تلاش پیگیر در راه آگاه کردن و متحد کردن وسیعترین توده های مردم کردستان برای برپائی اعتصاب عمومی ۲۸ مرداد، باید این اهرم به زانو در آوردن جمهوری اسلامی را نیرومندتر کنیم.

احزاب و شخصیتهای چپ و آزادیخواه کردستان!

حمایت بیدریغ از اعتصاب عمومی در کردستان در سی امین سالگرد ۲۸ مرداد، و تلاش برای برپائی هرچه فراگیرتر و موثرتر آن، وظیفه مشترک هر مبارز چپ و آزادیخواهی است که در این مقاومت سی ساله پرافتخار مستقیماً شرکت داشته و یا با حمایت از آن بحق در این افتخار شریک بوده است. ایجاد همجهتی و هماهنگی با هدف هرچه باشکوهتر برگزار کردن این اعتراض عمومی، و بویژه تلاش برای مستقل نگهداشتن آن از هر شکل دنباله روی "جنبش سبز" یک جناح رژیم، وجه مشترک

۲۸ مرداد امسال، سی امین سالگرد صدور فرمان خمینی برای حمله به کردستان است. این فرمان، اعلان جنگ ضدانقلاب بورژوازی متکی به توحش اسلامی با هدف سرکوب قهرآمیز انقلاب ۵۷ در کردستان و سراسر ایران بود. ۲۸ مرداد ۵۸ شروع رسمی و عملی جنگی است که طی سه دهه حیات ننگین جمهوری اسلامی با اعدامهای دسته جمعی، با کشتار مردم شهرها و روستاهای کردستان و با میلیتاریزه کردن فضای جامعه ادامه داشته و همچنان در نهایت وحشیگری ادامه دارد. پس از صدور فرمان خمینی، قطب چپ و کمونیست جامعه کردستان که پرچم دفاع از آزادی و انقلاب را در دست داشت، بلافاصله و بی اما و اگر پرچم مقاومت انقلابی علیه جنگ ضدانقلابی خمینی را برافراشت و توده وسیع کارگران و زحمتکشان و آزادیخواهان را در یک صف مبارزه سیاسی و مسلحانه نیرومند در برابر ارتجاع اسلامی گرد آورد، سازمان داد و رهبری کرد. این افتخار بزرگی در تاریخ کمونیسم معاصر است و شایسته آن است که کارگران آگاه و کمونیستهای انقلابی، نه فقط در کردستان و سراسر ایران بلکه در هر جای جهان، آن را ارج بگذارند و قهرمانی هزاران کمونیست و آزادیخواهی را که در طول این نبردهای پرافتخار جان باخته اند و فداکاری کرده اند گرامی بدارند.

مردم آزادیخواه کردستان!

حزب حکمتیست، شما را به اعتصاب عمومی در ۲۸ مرداد ۸۸ سی امین سالگرد حمله به کردستان فرا می خواند. این اعتصاب، برای نشان دادن اتحاد ما در محکوم کردن یورش ۲۸ مرداد جمهوری اسلامی و برای گرامیداشت همه قربانیان آن است. این اعتصاب ارج گذاشتن به مقاومت تاریخی پرافتخار و ایستادگی قاطعانه در برابر یورش وحشیانه رژیم، ارج گذاشتن به خاطره عزیز جانباختگان و مبارزان قهرمان و فداکار این سه دهه نبرد و زنده نگهداشتن روح قهرمانی و فداکاری در راه تحقق آزادی و برابری، در راه ریشه کن کردن هرگونه تبعیض و در راه تضمین حق مردم کردستان به تصمیمگیری درباره آینده سیاسی خود از طریق آراء آزادانه خویش است. این اعتصاب همچنین در شرایط سیاسی امروز نماد اعتراض به کشتار و سرکوب مردم توسط ماشین سرکوب جمهوری اسلامی در یک صف مستقل از "جنبش سبز" و مدافعان رنگارنگ آن است. در اوضاع متحولی که دو جناح رژیم اسلامی بر سر سهم خود از قدرت بجان هم افتاده اند، باید یک بار دیگر، شفافتر و رادیکالتر از همیشه، بر عزم خود به تداوم مبارزه تا برچیدن کلیت رژیم اسلامی تاکید